

دین رحمانی و اصلاح قانون اساسی

۱. به نظر می‌رسد که رفته رفته کنشگران جنبش سبز با روشنی و بی‌پروایی بیشتری از ضرورت تجدید نظر در متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سخن می‌گویند. پرسش اصلی من در این نوشتار این است: اگر بنا بر اصلاح قانون اساسی موجود ایران باشد، اصلاح کدام اصل از اصول قانون اساسی از اولویت و اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود؟

برای پاسخ دادن به این پرسش نخست باید روشن شود که این اصلاح برای گشودن کدام گره در ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی است.

به نظر من مهمترین مشکلی که (دست کم از منظر اخلاقی) دامنگیر عرصه عمومی در جامعه ایرانی است، نوعی بی‌عدالتی ساختاری است. مقصود من از "بی‌عدالتی ساختاری" آن است که ساختار عرصه عمومی در جامعه ایرانی، به حکم قانون اساسی، چنان سامان یافته است که گروه یا گروههایی از شهروندان ایرانی همواره به نحو گسترده و سیستماتیک مورد تبعیضهای ناروا واقع می‌شوند. به بیان دیگر، ساختار عرصه عمومی در جامعه ایرانی، به حکم قانون اساسی، شهروندان ایرانی را بر پاره ای مبانی اخلاقاً ناموجه از یکدیگر متمایز می‌کند، و بر آن مبانی حقوق انسانی و شهروندی ایشان را به نحو تبعیض آمیزی تعریف و بازتوزیع می‌نماید.

بنابراین، تا آنجا که اصلاح قانون اساسی مد نظر است، پرسش آغازین را می‌توان به صورت زیر بازخوانی کرد: اصلاح کدام اصل از اصول قانون اساسی می‌تواند به نحو مؤثرتری به اصلاح بی‌عدالتی ساختاری دامنگیر در جامعه ایرانی یاری رساند؟

۲. به نظر می‌رسد که شماری از کنشگران جنبش سبز معتقدند که ریشه بی‌عدالتی ساختاری در عرصه سیاست و جامعه ایرانی به نحوی با امر ولایت فقیه مربوط است، و بنابراین، اصلاح ساختار سیاسی را باید از اصلاح نهاد ولایت فقیه آغاز کرد. به نظر می‌رسد که لازمه این تحول، دست کم از حیث حقوقی، تجدیدنظر در اصل یا اصولی از قانون اساسی است که به امر ولایت فقیه مربوط است. اما از منظر این کنشگران کدام اصل یا اصول قانون اساسی باید مورد تجدید نظر قرار گیرد؟

گروهی از این کنشگران معتقدند که برای تحقق آن مقصود، اصل مربوط به "شرایط و صفات رهبر" (اصل ۱۰۹) باید مورد تجدید نظر قرار گیرد.^۱ به بیان دیگر، هدف اصلی اصلاح قانون اساسی باید آن باشد که یا شرایط تازه ای (مانند شرط مرجعیت) را به شرایط رهبری بیفزایند، یا رهبری فردی را به رهبری شورایی تغییر دهند.

گروهی دیگر از این کنشگران معتقدند که اصل مربوط به "وظایف و اختیارات رهبر" (اصل ۱۱۰) باید اصلاح شود.^۲ به بیان دیگر، هدف اصلی اصلاح قانون اساسی باید آن باشد که دامنه اختیارات رهبری فردی را تا آنجا محدود سازند که شخص رهبر ولایت کند نه حکومت.

گروه سوم از این کنشگران معتقدند که مشکل اصلی در ساختار سیاسی ایران نه شخص ولی فقیه یا دامنه اختیارات وی، بلکه اصل نهاد ولایت فقیه است. بنابراین، اصل ۵ قانون اساسی باید مورد تجدید نظر قرار گیرد.^۳ به بیان دیگر، هدف اصلاح قانون اساسی نهایتاً حذف اصل ولایت فقیه و بازگشت به نخستین تقریر قانون اساسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی است.

۳. اما در حدی که من درمی‌یابم، بی‌عدالتی ساختاری در عرصه سیاست ایران از ریشه‌هایی عمیقتر از اصل ولایت فقیه برمی‌خیزد. ریشه اصلی نه اصل ولایت فقیه بلکه تلقی نادرست از نسبت میان دین و عرصه عمومی است. عرصه عمومی ملک مشاع تمام شهروندان ایرانی، صرفنظر از نژاد، قومیت، جنسیت، و دین ایشان است. و به اقتضای عدالت تمام شهروندان علی‌السواء حق دارند که در تعیین سرنوشت خود مشارکت مؤثر داشته باشند. هر اصلی که حق

^۱ اصل ۱۰۹: "شرایط و صفات رهبر: ۱ - صلاحیت علمی لازم برای افتاد در ابواب مختلف فقه. ۲ - عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام. ۳ - بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد مقدم است."

^۲ اصل ۱۱۰: "وظایف و اختیارات رهبر: ۱ - تعیین سیاستهای کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام. ۲ - نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام. ۳ - فرمان همه‌پرسی. ۴ - فرماندهی کل نیروهای مسلح. ۵ - اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها. ۶ - نصب و عزل و قبول استعفاء: الف - فقه‌های شورای نگهبان. ب - عالیترین مقام قوه قضاییه. ج - رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. د - رییس ستاد مشترک. ه - فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. و - فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی. ۷ - حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه. ۸ - حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام. ۹ - امضا حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد. ۱۰ - عزل رییس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رای مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتماد و نهم. ۱۱ - عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رییس قوه قضاییه. رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند."

^۳ اصل ۵: "در زمان غیبت حضرت ولی عصر "عجل الله تعالی فرجه" در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می‌گردد."

مشارکت مؤثر شهروندان را در تدبیر و تنظیم این ملک مشاع تضعیف کند ناعادلانه است، و در نهایت به نوعی بی عدالتی ساختاری می انجامد. حق مشارکت مؤثر شهروندان در تدبیر و تنظیم آن ملک مشاع (یعنی عرصه عمومی) تحقق نمی پذیرد مگر آنکه قواعد تدبیر و تنظیم عرصه عمومی منصفانه تنظیم شده باشد. در اینجا شرط انصاف آن است که هیچ گروهی از شهروندان باورها و نظام ارزشی خاص خود را بر غم میل و تشخیص دیگران بر ایشان تحمیل نکند. برای مثال، فرض کنید که در متن یک جامعه مدنی متکثر گروهی از شهروندان صاحب قدرت معتقدند که کشف حجاب نشانه استقلال و مایه رهایی زنان است، و لذا قانونی را تصویب کنند که به اعتبار آن زنان مسلمان ملزم به کشف حجاب شوند. این قانون نامنصفانه است، زیرا در اینجا یک گروه خاص می کوشد باورهای خاص خود را در خصوص سبک زندگی بر گروههای دیگری که در آن باورها شریک نیستند- بر غم میل و تشخیص ایشان- الزام کند. اگر مسلمانان معتقدند که صاحبان سایر ادیان و عقاید نباید باورها و ارزشهای خاص خود را بر مسلمانان تحمیل کنند، و نباید قواعد عرصه عمومی را صرفاً به اعتبار باورها و ارزشهای دینی یا عقیدتی خاص خود وضع نمایند، در آن صورت به حکم عدالت ایشان نیز نباید در متن یک جامعه مدنی متکثر باورها و ارزشهای خاص خود را به عنوان یک مسلمان بر صاحبان ادیان و عقاید دیگر تحمیل نمایند.⁴ به اعتقاد من، از جمله ویژگیهای "دین رحمانی" التزام به اصل عدالت و ملزومات آن است. بنابراین، دین رحمانی ایجاب می کند که عرصه عمومی که ملک مشاع تمام شهروندان است بر مبنای قواعدی تدبیر و تنظیم شود که برای تمام آن مالکان قابل تصدیق باشد، یعنی اعتبار آن قواعد یکسره در گرو باور به نظام عقیدتی و ارزشی یک گروه خاص از شهروندان نباشد.

بنابراین، به نظر می رسد که ترمیم بی عدالتی ساختاری در جامعه ایران را، دست کم تا آنجا که به امر حقوق و قانون اساسی مربوط است، باید از اصلاح اصل چهارم قانون اساسی آغاز کرد. اصل چهارم قانون اساسی به قرار زیر است:

"کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق با عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقها شورای نگهبان است."

هدف از این اصل آن است که نسبت میان دین و عرصه عمومی و نحوه حضور دین در عرصه عمومی را روشن کند. به گمان من، نویسندگان مسلمان این اصل مشفقانه و مؤمنانه سودای سرفرازی آیین اسلام را در متن جامعه ایرانی در سر می پروراندند، اما تعریف ایشان از نحوه حضور دین در عرصه عمومی با اصل عدالت ناسازگار است. ایشان امر تدبیر و تنظیم عرصه عمومی را که ملک مشاع تمام شهروندان ایرانی، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، است به نحوی سامان می بخشند که همواره و به نحو سیستماتیک گروهی از شهروندان مورد تبعیض ناروا قرار می گیرند. بنابراین، ظاهر این اصل گرچه بر دل مسلمانان مؤمن خوش می نشیند، اما روح آن با اصل عدالت که رکن اسلام رحمانی است ناسازگار می افتد. اصلاح اصل چهارم به نفع حق برابر تمام شهروندان ایرانی در مشارکت مؤثر در تعیین سرنوشت خویش بر مبنای قواعد منصفانه می تواند به اصلاح بسیاری از اصول دیگر قانون اساسی از جمله اصول مربوط به ولایت فقیه نیز بینجامد، و زمینه های حقوقی آرمان "ایران برای تمام ایرانیان" را فراهم آورد.

توجه به این نکته مهم است که اصلاح اصل چهارم به معنای نفی حضور دین در عرصه عمومی نیست، به معنای تجدیدنظر در نحوه حضور آن در عرصه عمومی است. سرفرازی دین را نمی توان از راه تحمیل سلطه آن بر دیگران به دست آورد. دین رحمانی اما می تواند از طریق حرمت نهادن به اختیار و کرامت انسانها و نیز التزام به اصل عدالت از شهروندان جامعه مدنی دلربایی کند، و از این راه سرفرازان به عرصه عمومی درآید.

آرش نراقی
پنسلوانیا- بیت اللحم
۱۴ جولای ۲۰۱۰

⁴ نگارنده در مقاله زیر این موضع را با تفصیل بیشتری توضیح داده است: "آیا "مسلمان سکولار" ممکن است؟" (این مقاله را می توانید در سایت شخصی نگارنده در بخش مقالات بیابید: www.arashnaraghi.org یا www.arashnaraghi.com).